اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت نود و پنج)

عرفانهای قدیم و نوظهور (بخش هفتم)

در قسمتهای قبل راجع به این موضوع صحبت شد که عرفانهای نوظهور، اصلا نوظهور نیستند و بلکه عمری به اندازه درازای تاریخ دارند؛ شیطان دستی روی سر و صورتش کشیده و به عنوان یک عرفان جدید بیرون میدهد. شیطان با تشکیل حلقه، کارهایش را پیش میبرد و مردم را دسته جمعی کنترل میکند. وقتی از حلقه صحبت میشود، منظور فقط عرفان حلقه ای نیست که در زمانه ما عده خاصی پیرو آن هستند؛ بلکه تمام کارهای شیطانی مد نظر است که بصورت حلقه تشکیل میشود. بنابراین غیبت، حسد، کینه، چشم و هم چشمی، فرهنگهای غلط، رسومات غلط و انواع اسرافها ، همگی به شکل یک حلقه اند و به اینها گناهان حلقه ای می گویند. قبلا در زمان قدیم، قبل از زرتشت، شیاطین بصورت جسمانی و دیو وارد دنیای انسانها میشدند و حلقه های از نوع کرداری و حتی گفتاری با انسانها تشکیل میدادند. اما بعدا شیاطین این توانایی

ها را از دست دادند و استراق سمع آنان هم کنترل شد. به همین خاطر شیاطین اکنون بصورت حلقه پنداری ، جامعه انسانی را کنترل میکنند. دیگر آنان توانایی تشکیل حلقه در سطح کردار و گفتار را ندارند و بلکه توانایی آنان به سطح پندار محدود شده است. هر چند آنان اکنون از طریق نفوذ در پندار آدمیان، بطور غیر مستقیم در کردار و گفتار آنان دخالت میکنند.

نظام فرعون نمونه کاملی از یک حلقه بود که بوسیله تشکیل حلقه، قومش را کنترل میکرد. فرعون از سران حلقه بود، زیرا او ادعای ربوبیت داشت. در هر حلقه ای ، قوانین و قواعد خاصی برقرار است که با نظام رحمانی نمی خواند. این قواعد و قوانین برای انسانها دست و پاگیرند و آنان را اذیت میکند، اما انسانهای داخل حلقه مجبورند که قبولش کنند. فرض کنید رئیس کارخانه ای، برای کار بیشتر کشیدن از کارگرانش، آنان را به جان هم می اندازد و رقابت ناسالم بین آنان ایجاد میکند. کارگران با شروع رقابت ناسالم، شروع میکنند به غیبت کردن و تجسس همدیگر و از هر نظر همدیگر را اذیت میکنند. در نتیجه کارگران دچار انواع غیبت و سایر گناهان حلقه ای میشوند. آنان با این کار، گرفتار همدیگر و گرفتار گناه حلقه ای میشوند و از همه مهمتر اینکه آنها در نهایت، برده کارفرما هم میشوند. روش جدید به بردگی گرفتن انسانها اینطوری است.

فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿۵۴﴾

پس قوم خود را خوار و خفیف کرد و آنگاه قوم او اطاعتش کردند چرا که آنها مردمی منحرف بودند (۵۴)

رقابت ناسالم، از پندار غلط سر چشمه می گیرد. قوم فرعون، پندار مناسبی نداشتند و در نتیجه فرعون قومش را خفیف و خوار کرد و آنان هم مجبورا اطاعتش کردند، زیرا آنها قوم فاسقی بودند. قومش فاسق بودند زیرا که آنها خود به دلخواه خویش وارد حلقه فرعون شده بودند و به دلخواه خود، قوانین و قواعد حلقه را پذیرفته بودند. حلقه یک گناه دسته جمعی است و تا دسته جمعی شرکت نکنند، حلقه تشکیل نخواهد شد. وقتی آدمیان وارد یک حلقه شوند، دیگر خیلی از تصمیمات دست خودشان نیست و مجبورند تا آخرش باشند. فسق یعنی پندار منحرف و جدا شدن از دستورات خدای رحمان. وقتی پندار فردی منحرف شد، دیگر وارد هر حلقه ای خواهد شد. هر حلقه ای شیاطین زیاد دارد و فرمانروا دارد و افراد مطیع هم دارد. کلا افراد در حلقه در این سه سِمَت هستند. در حلقه ها ، آزادی از بین میرود و تقلید و بردگی گسترش می یابد. در حلقه ها، افراد ناخودآگاه به سمت بردگی میروند ولی خودشان متوجه نیستند؛ زیرا در تصمیمات مهم ،گروه اولی (شیاطین) همه کاره هستند.

دیده ای بعضی افراد می گویند که تازه خودم را پیدا کرده ام. منظورش این است که تازه وارد یک حلقه شده ام و غرور و تکبری در آنجا یافته ام. طلاق در جامعه زیاد شده است؛ زیرا زنان و مردان می گویند که ما تازه خودمان را پیدا کرده ایم. منظورشان این است که آنها تازه غرور فمنیست زنانه و مردانه را یافته اند و دچار حلقه فمنیست زنانه و یا مردانه شده اند. در صورتی که زن و یا مرد وارد این حلقه ها شوند، دیگر بقیه قضایا دست خودشان نیست و باید به قوانین حلقه تن دهند. قوانین

خیلی از این حلقه ها، شامل کارهایی است که خلقت خدادادی را تغییر میدهند. مثلا عملهای جراحی زیبایی غیر ضروری انجام میدهند تا جایگاهی در میان حلقه پیدا کنند و از نو زندگی تازه ای بر مبنای تازه شروع کنند؛ یا اینکه خواص مردانگی و یا زنانگی خویش را منحرف میکنند تا توسط حلقه طرد نشوند. البته آنها با تغییر درخلقت خدادادی، خدا را فراموش میکنند و در نتیجه اصل خودشان را هم فراموش میکنند. و این افراد به این طریق جزو قوم فاسقین خواهند شد و در نتیجه براساس آیه (فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ) **تحت فرمان حلقه خواهند بود و به یک ربات تبدیل خواهند شد.**

کسی که خدا را فراموش کند، به خودش برمی گردد و در نتیجه خودش را فراموش میکند. کسی که بخواهد خدا را فریب دهد، به خودش بر میگردد و در نتیجه خودش فریب میخورد (يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ). **خدا خداست و کسی نمیتواند به او ضربه زند. اگر هم کسی بخواهد به خدا ضربه بزند، به خودش بر میگردد. خدا بزرگتر از آن است که انسان بخواهد او را فریب دهد و یا ضربه بزند. او قدرت مطلق و بی نیاز مطلق است.**

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿١٩﴾

و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او [نیز] آنان را دچار خودفراموشی کرد آنان همان نافرمانانند (۱۹)

بنابراین :

فریب دادن خدا = فریب دادن خود

فراموش کردن خدا = فراموش کردن خود

فاسق یعنی کسی که از واقعیت جدا میشود. به این طریق فرد داخل حلقه کم کم از قوانین رحمانی و از واقعیت جدا میشود و در نتیجه به فرد فاسقی تبدیل میشود، تحلیل درستی از وقایع ندارد، زیرا در داخل حلقه است و از دنیای واقعی درک درستی ندارد و به همین خاطر خدا می فرماید که مطلبی که فاسق برای شما بیان کرد، زود باور نکنید؛ بلکه باید دوباره مورد تحقیق و تبیین قرار گیرد. زیرا مطلبی که فاسق می آورد، ممکن است که از واقعیت جدا باشد و فقط حاصل یک جوگیر شدن باشد. پس فاسق یعنی فردی که قوانین و قواعد داخل حلقه را جدی تلقی کرده و آن را عمیقا می پذیرد و بعد از این پذیرش، از واقعیت و دنیای واقعی جدا میشود و از راه راستی جدا میشود و به جاده خاکی میزند. جدا شدن از واقعیت، از خصوصیات بیشتر عرفانهای کاذب است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ﴿۶﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید اگر فاسقی برایتان خبری آورد نیك وارسی كنید مبادا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و [بعد] از آنچه کرده اید پشیمان شوید (۶)

مثلا کسانی که در حلقه غیبت قرار دارند، نمیشود حرفهای آنان را زیاد باور کرد، زیرا آنان غیبت را به عنوان یک واقعیت و حق خود قبول کرده اند. منظور خدای مهربان از این مثال این است که افراد داخل حلقه، درک درستی از واقعیات ندارند و ممکن است که خواسته و یا ناخواسته، اطلاعات اشتباهی در این زمینه به شما بدهند. اصلا غیبت کردن پشت سر دیگران هم بخاطر این ناآگاهی و زودباوری است. اطلاعاتی که بعضی عرفانها به افراد میدهند، بر مبنای درستی بنا نشده اند و خیلی بدور از واقعیت است. این یعنی فسق و از واقعیت جدا شدن.

در یکی از سایتها نوشته بود که با محاسبات ساده ای مشخصات و اسم فرشته موکل خود را پیدا کن! و مذکر یا مونث بودن موکل خودت را مشخص کن! نویسنده این مطلب، یا نمی داند فرشته کیست و یا این آیه را نخوانده است:

أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ ﴿١٥٠﴾ یا فرشتگان را مادینه آفریدیم و آنان شاهد بودند (۱۵۰)

این افراد فرشتگان را با شیاطین قاطی کرده اند و از واقعیت بسیار دور شده اند. از این نوع عرفانها زیادند و هر کسی شعارها و خرافاتی برای خودش برگزیده است. در حلقه ها، کلام خدا زیاد لذت بخش نیست و بلکه این نوع حرفها و اشعار خیلی طرفدار دارد. زیرا بعضی اشعار چند پهلو سروده شده اند و برای محیطهای متضاد یک حلقه مناسب است. اساسا اشعار کتاب ماورائی و کتاب مقدس داخل حلقه هاست.

سیاستهای کلی یک فرد عضو حلقه، را ستونهای حلقه تدوین میکنند. تمام صفات شیطانی که در دنیای واقعی بروز می یابند، از حلقه ها به دنیای واقعی تراوش میکنند. وقتی کسی در حلقه است، شیاطین و سردسته های حلقه از فرد میخواهند که صفت شیطانی مثلا کینه را به دنیای رحمانی اکسپورت کنند.

در حلقه ها مودت و رحمت بین زوجین بی معنی است؛ بلکه در داخل حلقه های شیطانی، زن در ازای پول ، به زوجش سرویس میدهد و مرد به ازای سرویس گرفتن، به زن پول میدهد. این جزو مودت و رحمت نیست و اصلا این بده بستان ها مخالف مودت و رحمت است. یکی از زوجین برای دیگری یک هدیه میخرد و این خودش نوعی مودت و رحمت است. اما در حلقه ها زوجین این را به عنوان مودت و رحمت نمی بینند و بلکه به عنوان یک خرید و وظیفه می بینند. بنابراین مداوم باید این خریدها تکرار و متنوع تر شود تا افراد احساس خوشحالی کنند و این حسها ادامه یابد. در حالی که خدا می فرماید که روابط بین زوجین باید براساس مودت و رحمت باشد. اما روابط بدون مودت و رحمت، بعد از مدتی، از خرید هدیه به نیاز به حس خرید و بعد به دستور خرید تبدیل میشود.

در حلقه ها، مبانی کار براساس گوش دادن و فرمانبری است. به همین خاطر، افراد دوست دارند که حلقه برایشان انتخاب کند. اینها نوعی تمرین حلقه به گوشی است و فرد به سمت بردگی میرود. بعضی مواقع ، افراد واقعا نیازی به فیلم نگاه کردن در ساعت ۱۲ و یک نصفه شب ندارند؛ اما چون افراد زیادی با همان پندارهای مشابه در همان ساعت نگاه میکنند، آنان هم نگاه میکنند. مثلا همان فیلم را اگر داخل سی دی

بگذاری تا افراد ببینند، بیشتر افراد تمایلی به نگاه کردن فیلم به صورت انفرادی ندارند. زیرا اینطور کارها بصورت حلقه ای انجام می پذیرد و هم آوایی پنداری در حلقه ها لذت بخش است. لذت بعضی کارها در حلقه ها، بخاطر هم آوایی پنداری است. زیرا در کارهای شرّ، شیاطین پای ثابت حلقه ها هستند و به افراد لذت کاذب وارد میکنند. این نوع هماهنگی پنداری، تجدید میثاق با حلقه و سران حلقه است.

چند سال پیش یک ویدئو دیدم که در آن یک هیپنور فردی را هیپنوتیزم کرد. در این ویدئو، فرد هیپنور ترتیب اعداد را به فرد هیپنوتیزم شده تلقین میکرد. او در این ترتیب، عدد شش را حذف کرد. بعد به مدیوم گفت که تو حالا بیداری میشوی. مدیوم بیدار شد (توجه شود که مدیوم از آن حالت اولیه خارج شد و گرنه مدیوم واقعا بیدار نشده بود و هنوز در حلقه هیپنور بود. هیپنور با مهارت کامل خواب و بیداری را بصورت دیگری برای مدیوم تعریف کرده بود)؛ حالا به مدیوم گفت: اعداد را بشمارید. مدیوم اعداد را شمارش میکرد و میگفت ۱-۲-۳-۴-۵-۷-۸-۹-۱۰ این فرد عدد شش را نمی گفت. زیرا طبق آنچه که در هیپنوتیزم به او دیکته شده بود، عمل میکرد. حتی اگر هیپنور یک عددی را آن بین اضافه میکرد، مدیوم قبول میکرد. بعضی حلقه ها هم مثل هیپنوتیزم، بعضی واقعیتها را برای اعضاء حلقه حذف میکنند یا عقاید بخصوصی را بین اعضای خود اضافه و دیکته میکنند و این مجموعه هدف، تعداد زیادی از افراد را تشکیل میدهند و حتی گاهی یک اعتقاد نادرست ، به مرز یک میلیارد نفر هم میرسد.

مثلا در بعضی کشورهای جهان، بعضی اعداد را نحس میدانند و آن را استفاده نمی کنند. در ژاپن و چین ، عدد ۴ را نحس میدانند و حتی از آن استفاده نمی کنند. ظاهرا به این علت است که تلفظ عدد چهار شبیه به کلمه مرگ است. چنین اعتقادی آنقدر قوی است که در آسانسورها و خیابانها و خیلی جاهای دیگر، عدد ۴ اصلا استفاده نمیشود. انگار که عدد چهار اصلا وجود ندارد. در ساختمانها، طبقه چهارندارند و بلکه طبقه بالای طبقه سه، طبقه پنج شماره گذاری میشود. انگار اصلا عدد چهار وجود ندارد.



یا اینکه در ایران خودمان، عدد ۱۳ را نحس میدانند و حتی در پلاک خانه ها، بجای عدد ۱۳ مینویسند ۱۲+۱. این اعتقادات آنقدر قوی است که به مرحله کردار رسیده است و مردم واقعا آن را اجرا میکنند. تسری و جریان اعتقادات داخل حلقه ها، به این طریق صورت می گیرد. گاهی افراد یک جامعه روی یک عقیده و اخلاق غلط پافشاری میکنند و از آن دست بر نمی دارند. این هم خودش یک نوع حلقه است.

یک حلقه پنداری که همگی عدد ۴ را نحس می پندارند. این پندار غلط به مرحله کردار رسیده است.

یا گاهی یک حلقه تشکیل میشود که گاو را مقدس می پندارند. حتی کسانی در هندوستان هستند که مدرک دکترایشان را هم گرفته اند ولی هنوز گاو را مقدس می دانند و این عقاید آنقدر ریشه دار است که جزو اساطیر الاولین است. ظاهرا این که عدد ۴ یا ۱۳ را نحس میدانند، ممکن است که ضرری برای مردم نداشته باشد ولی ضرر اصلی این جور حلقه ها در قسمت پندار شکل می گیرد. یک حلقه بزرگ میلیونی از یک خرافه شکل گرفته است و همگی حلقه به گوش آن هستند و این تا حد زیادی خطرناک است و بالقوه در چنگ شیاطین قرار دارند. این امر در ظاهر بی ضرر، تمرین یک نوع سرسپردگی و بندگی حلقه هاست که در آینده بدرد حلقه های دیگر میخورد.

یکی خاطرات دوران نوجوانی خود را تعریف میکرد، میگفت که در نوجوانی، یک نیروی خاصی در پندار و ذهنش؛ بعضی مواقع او را امر میکرد که دست به یک سیم لخت برق روی دیوار بزند. او در ذهن خودش فکر میکرد که اگر دست به آن سیم نزند، گناهکار است. نیرویی در حال کنترل پندار او بود. هر چند که ظاهرا شاید سیم روی دیوار، برق نداشته باشد و یا شاید دست زدن به سیم ضرر زیادی نداشته باشد؛ اما نکته مهم این است که پندار فرد در حال کنترل و تست بود. اجنه و شیاطین، از همان دوران نوجوانی در حال تشکیل حلقه ها هستند و آدمیان را به بودن در حلقه عادت میدهند و افراد را برده و مطیع بار می آورند.

یکی از ضررات اینجور حلقه ها این است که افراد براحتی واقعیات و دستوراتی را از زندگی واقعی خویش حذف میکنند و یا حتی دستوراتی را از سرِ ترس اضافه میکنند. در آن صورت آنان در این موارد هیچ شکی نخواهند داشت. حذف عدد ۴ در امور روزمره زندگی ، امر ساده ای نیست و خیلی قابل توجه است. با توجه به اینکه مردم ژاپن، از نظر صنعتی پیشرفته هستند، ولی با کمال تعجب، عدد ۴ را در خیلی از موارد محیط زندگی خویش حذف کرده اند و این خودش ثابت میکند که خرافات ربطی به پیشرفته بودن تکولوژی ندارد و در قسمتی از حافظه انسانها پنهان است که ربطی به وضعیت کنونی ندارد و بسیار قدرتمند است. این جور خرافات لزوم پیروی از دین نازل شده از طرف خدا را اثبات میکند.

شیطان بوسیله فریبهای شبیه به این، براحتی میتواند یک سری واقعیتها را حذف کند و یا یک سری چیزهای دیگر را جایگزین آن کند. کلا عرفانهای کاذب بر این اساس میچرخند. مثلا در این عرفانها، وحی زیاد اهمیت ندارد و حتی وحی را یک نوع تجربه و رویاهای رسولانه می نامند و آن را از خدا سلب میکنند. ولی در عوض به شعر خیلی اهمیت میدهند و آن را مثل وحی از طرف خدا می پذیرند. شما میتوانید کتابهای کسانی که طرفدار مولوی هستند را بخوانید تا متوجه شوید که آنان مثنوی معنوی را مثل کتاب وحی قبول دارند.

مدیتیشن و یوگا و بیشتر عرفانهای کاذب ، به قربانیان خود، حساسیتهای بی مورد و کاذب میدهند. آزمایش ثابت کرده است کسانی که مدیتیشن میکنند، بوهای بیشتری را حس میکنند و در محیط اجتماعی بیشتر اذیت میشوند. مدیتیشن باعث عدم تعادل

حس بویایی میشود. کلا در مدیتیشن و گناهان حلقه ای، حسهای پنجگانه تعادل طبیعی خودش را از دست میدهد و حتی صداهای بیشتری می شنوند. کسانی که چاکرا باز میکنند، تعریف میکنند که بمرور صداهای بیشتری به گوششان میرسد و نسبت به طبیعت و محیط زندگی بیگانه تر و جداتر میشوند. فسق در عربی به معنای جدا شدن است؛ جدا شدن از واقعیت. بنابراین این نوع عرفانها، اعضاء خویش را از واقعیت و نظام رحمانی جدا میکنند و فاسق بار می آورند.

بزرگترین نعمتی که خدا به انسانها داده است، نعمت فراموشی و خواب است. اما مدیتیشن فراموشی را کم رنگ میکند و آدمیان در این عرفانها بعضی مشکلات را فراموش نمی کنند و بار اضافی برای خود درست میکنند. یکی بود که مشغول مدیتیشن بود، شبها که صدای سگ در کوچه می آمد، بیدار میشد و دیگر نمیتوانست بخوابد. در حالی که صدای سگ یک صدای طبیعی است و اصلا نباید آزار دهنده باشد. انسانها باید موجوات دیگر را هم در نظر داشته باشند. وقتی یک سگ عو عو میکند، حتما دلایلی دارد و انسانها نباید مغرور و متکبر باشند و فقط مشکلات و خواب خودشان برایشان مهم باشد. در محیطی که زندگی می کنیم، باید قوانین نظام رحمانی را بپذیریم؛ که اگر اینجوری باشد، خیلی از مشکلات روانی انسانها حل خواهد شد.

بیشتر بی خوابی ها و کم خوابی ها، بخاطر وارد شدن به یک نوع مدیتیشن است. مدیتیشن فقط حرکات یوگا نیست. بلکه افراط در فیلم نگاه کردن، افراط در آهنگ گوش دادن، ویگردی بی هدف، دیر خوابیدن شبها، نماز بجا نیاوردن، خریدهای اضافی، اسراف و ... همگی نوعی مدیتیشن است.

تکرار کلمات و حرکات در بعضی عرفانها، بخاطر فراخوانی شیاطین و افتادن در جادوست. خودشان آن را مانترا و یا ذکر می نامند. دراویش با تکان دادن سر خویش و تکرار بعضی کلمات، خود را وارد حالت خاصی از ذهن می برند و به این روش، اجنه و شیاطین را فراخوانی میکنند. تکرار بعضی کلمات و بعضی حرکات تکراری پشت سر هم، یک نوع مانترا و جادوست. کسی که هر روز صبح بی هدف به سایتهای مد و استایل سر میزند؛ این یک نوع تکرار و مانتراست و بدون اینکه خود بداند، در یک جادو افتاده است و با این تکرار بی هدف، شیاطین را فراخوانی میکند. بعضی از مسلمانان، ذکرهای خاصی به زبان عربی را بدون آنکه به معنایش توجه کنند، مدام تکرار میکنند که این هم خودش یک نوع مانتراست.

حتی خدای مهربان، در کتاب آسمانی قرآن، بعضی آیات را پشت سر هم تکرار کرده است و جالب است که عمدا تکرار آیه را با یک اختلاف یک کلمه ای شروع کرده است، تا دو آیه پشت سر هم، دقیقا مثل هم نباشد. مثلا میفرماید كَلَّا سَيَعْلَمُونَ **اما در آیه بعدی می فرماید** ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ . **این تکرار در آیه بعدی با کمی تغییر صورت گرفته است (**ثُمَّ **در اول آیه بعدی آمده است) تا تکرار جملات و کلمات پشت سر هم انجام نشود. البته این کار دلایل زیاد دیگری هم دارد. این خاصیت کلام خداست که بطنهای مختلف دارد و هر بطنی، معنا و مفهوم خاصی را برای نسلهای مختلف منتقل میکند.**

كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿۴﴾ نه چنان است به زودی خواهند دانست (۴)

ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿۵﴾ باز هم نه چنان است بزودی خواهند دانست (۵)

یا جای دیگری می فرماید فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا **اما در آیه بعدی می فرماید** إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا . **در اولین آیه با حرف** فَ **در اول آن، تفاوت قائل شده است و تکرار پشت سر هم نکرده است.**

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴿۵﴾پس [بدان که] با دشواری آسانی است (۵)

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴿۶﴾آری با دشواری آسانی است (۶)

یا اینکه در سوره کافرون، بین دو آیه تکراری، یک آیه دیگر ذکر فرموده است تا تکرار پشت سر هم رخ ندهد.

وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿۳﴾و آنچه می پرستم شما نمی پرستید (۳)

وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ ﴿۴﴾و نه آنچه پرستیدید من می پرستم (۴)

وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿۵﴾و نه آنچه می پرستم شما می پرستید (۵)

کتاب قرآن مثل هیچ کتاب دیگری نیست و سرّ و رازهایی در آن هست که به مرور ظاهر میشود. قرآن برای باطل نمودن سحرو جادو نازل شده است. کلام خدا حتی در سبک گفتار هم، ضد سحر و جادوست. قرآن هم در سطح پندار و هم در سطح گفتار و هم در سطح کردار ضد جادوست.

در بعضی عرفانها، به مسائل جنسی خیلی اهمیت داده میشود و لذت جنسی در آنها خیلی بزرگنمایی میشود. اشو عرفانیست مشهور هندی می گوید که لذات جنسی روشی است برای رسیدن به معنویتهای متعالی! جالب است که اشو برای این تفکرات منحرف و مسخره، یک عرفان درست کرده است. در حقیقت او معتقد است در فرایند معاشقه و آمیزش، زن به الهه و مرد به خدا تبدیل می‌شود و به این صورت معنویت کامل بدست میاید و حتی سکس را یک نوع عبادت می نامد!

اشو سکس را محدود به زن و مرد نمیداند، بلکه همجنسگرایی را هم مقدس میداند و آن را مجاز می شمارد. او حتی یک نوع مدیتیشن مخصوص سکس ابداع کرده است. اشو معتقد است که هرگونه محدودیت در سکس ، حرص آور است.

این نظریه اشو براحتی قابل رد است. نظم و آرامش دنیا در نگهداشتن این محدودیت هاست. تصور کنید که بوق زدن محدودیت نداشته باشد، آیا آدمی میتواند در چنین محیطی زندگی کند؟ هرج و مرج و افراط و تفریط در هر چیزی، اصلا لذت بخش نیست و دنیایی پر از آشوب ایجاد میکند.

یک ضرب المثل جهانی هست که میگوید عمل گناه شیرین تر از عمل حلال است! این تفکر نادرست از اینجا ناشی میشود که گناه و حلال از دو نوع جنس لذت کاملا

متفاوت هستند. در گناه، شیاطین دخیل هستند و در حلال خیر. تفاوت لذات بخاطر این دخالت است. اگر گناه برای بعضی افراد شیرین تر است؛ بخاطر حس بیگانه ای است که شیاطین به افراد میدهند. در گناه، شیاطین به افراد نازل میشوند و حسهایی را به افراد میدهند. در واقع لذت گناه، شباهتی به لذت واقعی ندارد. اما چون حس خیلی سنگین است، افراد را می گیرد. لذت ناشی از زنا، یک لذت جنسی نیست و بلکه یک لذت دیوی است که فقط شبیه لذت جنسی است. کسی که مشروب الکلی مصرف میکند، لذتش بخاطر مصرف آب انگور نیست؛ زیرا مشروب الکلی هیچ شباهتی به آب انگور ندارد. بر همین منوال، لذت جنسی حاصل از گناه، شباهتی به لذات جنسی ندارد و حس لذتی در این گناهان تشکیل میشود که شیاطین و اجنه تولید کننده آن هستند و بر حس جنسی محیط میشود. لذات حاصل از این گناهان شبیه هم هستند. بنابراین زنا، همجنسگرایی و هر گونه گناه جنسی دیگر، لذات مشابهی دارند و کاملا با لذت جنسی حلال متفاوت هستند. انگور و خرما دو نوع میوه متفاوت و مزه های متفاوتی دارند ولی مشروب الکلی حاصل از این دو، تفاوت چندانی با هم ندارند. زیرا هر دو حاصل یک میوه گندیده هستند. میوه ها وقتی بگندند، دیگر مزه های تقریبا یکسانی پیدا میکنند. آمارهای پشت پرده سایتهای سکس، ثابت کرده است که افراد این امورات، در نهایت به سمت همجنس گرائی و انواع روشهای دیگر لذت جنسی غیر حلال گرایش پیدا میکنند. زیرا همگی این روشها لذات و هورمونهای یکسانی تولید میکنند و همان نتایج بدست میاید. حسی که در گناه زنا به افراد دست میدهد، شبیه حس همجنس گرائی است و بنابراین افراد تمایلی به ازدواج نخواهند

داشت. زیرا این روش برای آنها کم هزینه تر و کم مسئولیت تر است و هیچ تعهدی هم ندارد. شیطان با گسترش روشهای خودش، میخواهد لذتها را هم کنترل کند و بوسیله این لذتها، انسانها را کنترل کند. پادشاهی شیطان از همین نوع کنترلها تشکیل شده است.

وقتی شما وارد یک مکان که عطرهای تقلبی درست میکند، شوید، تقریبا در نهایت بوهای یکسانی حس میکنید. زیرا همگی از مواد یکسانی درست شده اند و با تغییرات اندکی، تغییرات کوچکی در آن داده میشود. لذت گناهان هم تقریبا یکسان است. دلیل این یکسانی، بخاطر این است که این حسها، توسط شیاطین ایجاد میشود. شیاطین این حسهای لذت را در افراد ایجاد میکنند و در عوض او را تحت کنترل خویش می آورند. تمام مخدرات، از هر نوعی، تقریبا حس لذت یکسانی را برای افراد ایجاد میکنند؛ با شدتهای بیشتر و یا کمتر. ترشح هورمون دوپامین بیشتر و یا سروتونین بیشتر. اینکه افراد ماده مخدر عوض میکنند، بخاطر این است که بدن آنان ترشح هورمونهای با شدت بیشتر می خواهد و گرنه بخاطر مزه اش نیست.

کسانی که مشروب الکلی مصرف میکنند، برای حل مسائل و پارادکس های پندارشان است. آنان میخواهند که این مسائل و پارادکسها را به روشهای شیاطین حل کنند. زیرا شیاطین پندارها را برای افراد می پوشانند و صورت مساله را پاک میکنند و افراد فکر میکنند که مشکلشان حل شده است. اما شیاطین از این حیله چه سودی می برند؟ شیاطین افراد را وابسته به خود میکنند و به این طریق افراد معتاد میشوند و پیوسته باید این نوع فراخوانی را انجام دهند.

انسانها در مقابل پندارشان مسئولند و نباید توسط گناهان؛ آن را بپوشانند و صورت مساله را پاک کنند. هر جوری هست باید آن را به نتیجه برسانند و بین پندار و کردار و گفتار خویش هماهنگی برقرار سازند و به این طریق، حس رضایت از نظام رحمانی کسب کنند. انسانها فقط در حالت نفس راضیه مرضیه وارد بهشت میشوند. کسی که پندار-کردار-گفتار تنظیم شده و متعادلی در این دنیای فانی نسازد، به معنای آن است که نفس او طغیان کرده است و جحیم جایگاه او خواهد بود.

فَأَمَّا مَنْ طَغَى ﴿٣٧﴾ اما هر که طغیان کرد (٣٧)

وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٣٨﴾ و زندگی پست دنیا را برگزید (٣٨)

فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى ﴿٣٩﴾ پس جایگاه او همان آتش است (٣٩)

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى ﴿٤٠﴾ و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید و نفس خود را از هوس باز داشت (٤٠)

فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى ﴿٤١﴾ پس جایگاه او همان بهشت است (٤١)